



حافظ
عشقاکار گس نشود دام باز چین
کاتجا همیشه یاد به دست است، دام را

■ صاحب امتیاز:
■ مؤسسه همشهری
■ مدیر مسئول: محسن مهدیان
■ سردبیر: دانیال معمار
■ دبیر تحریریه: مهدی علیپور
■ معاونان سردبیر:
■ شهرام فرهنگ، علی عمادی
■ شاهین امین، حامد فوقانی
■ پروانه بهرام نژاد
■ مدیر فنی: حامد یزدانی
■ مدیر هنری: مهدی سلامی
■ دبیر عکس: امیر پناهپور

■ سیاسی و دیپلماتیک:
■ مدیر عباسی: رحلو
■ شهرنگار:
■ مدیر: سیمین برادران
■ دبیر: فقیهه طباطبایی
■ اقتصاد:
■ مدیر: محسن امین
■ دبیر: مریم موسوی پور
■ تماشگر:
■ مدیر: امیر محمد یعقوب پور
■ دبیر: لیلی خرسند
■ ایران شهر:
■ دبیر: زهرا عباسی

■ گزارش:
■ مدیر: سعید میر
■ دبیر: فاطمه عسگری نیا
■ (سیاسی و تلوژیون):
■ مدیر: سعید مروتی
■ دبیر: علیرضا محمودی
■ روز هفتم:
■ دبیر: مریم باقر پور
■ صفحه آخر:
■ دبیر: جواد نصرتی

■ طرح و گرافیک:
■ دبیر: محمدعلی حلیمی

چهره روز



شبهید سید مرثی آوینی
منتقد ساز و روزنامه نگار
(۲۱ تیر ۱۳۲۶ - ۲۰ فروردین ۱۳۷۲)

بندار ما این است که ما مانده ایم و شهیدا
رفته اند اما حقیقت آن است که ز ما، مارا
با خود برده است و شهیدا مانده اند.

با ما بودی، بی ما رفتی

«در غم از دست رفتن مرثی یا آهنگ بنان گریه کردم (با ما بودی بی ما رفتی)، همین آهنگی که در فیلم هست، فیلم «مرثی و ما» را زنده یاد کیومرث پوراحمد سال ۷۲ ساخت؛ زمستان ۷۲ به سفارش روایت فتح و البته به میل خودش، سر «قصه های مجید» با هم دوست شده بودند. مرثی آوینی درباره فیلم نوشته بود: «دلم می خواهم قصه های مجید را تنهایی تنها تماشا کنم تا ناچار شوم جلوی گریه ام را بگیرم». یادداشت پوراحمد که می خوانید نخستین بار در ماهنامه سوره اردیبهشت ۷۲ چاپ شده است.

آیا غفلت از من بود، یا فضای آلوده به سوء تفاهم ها و ریاکاری ها و ناخردی ها بود - یا هر دو بود - که باعث شد سیدمرثی آوینی را دبیر بشناسم؟ افسوس! دبیر شناختن آن نازنین دل را برای همیشه از داغ افسوس می سوزاند... بعد از نمایش فیلم «سفر نامه شیراز» بود که کتاب «عبور از خط» را با یادداشتی مهر امیز برام فرستاد، موخره «خرین دوران رخ» که بر این کتاب نوشته بود، گوشه ای از وسعت او را می نمایاند؛ او را متفکری می دیدی دل نگران هویت ها و اصالت های که در معرض خطر واژگون شدن است و اندیشمندی که در جامعه تب دار و به شدت دوگانه، خالصانه در پی گوهر هستی و جوهره خدایی انسان است... با شوق، با کنجکاوی و با یک شاخه گل مریم به دیدار ش رفتم - در دفتر سوره - نخستین بار بود که او را می دیدم. دست دادیم، یکدیگر را بوسیدیم، در اتاق او بوی کاغذ، بوی گل مریم - که می گفت مریم را بیش از هر گلی دوست دارد - و بوی سادگی نجیبانه ای در هم آمیخته بود. نشستیم و از همه چیز سخن گفتیم؛ اما نه همه کس. که اگر رشته کلام می رفت که درهای، فقط درهای به غیبت و بدگویی آلوده شود، سکوت می کرد، لیکن می زد و حرف دیگری پیش می کشید. و چه انباشتی بود از حرف ها، سخن ها و اندیشه ها. و همه حرف هایش از کفر نومیدی و ناروشنایی بری بود. در سخن هایش، و در همه آرزو ها، دریایی حتی کمرنگ از «من» خودش پیدا نبود و هر چه بود، برای دیگران بود. برای مردم، برای سینما، برای هنر، برای حقیقت و زیبایی و برای عشق و خدا. گرم و مومنانه حرف می زد و چه وسیع بود و دریا دل. می توانستی سر سخنان مخالفش باشی، اما درهای از برق نجیبانه نگاهش، گرم نشود؛ برق نجیبانه و صادقانه ای که نمی توانستی مجذوبش نشوی.

سیدمرثی آوینی آنچنان بود که می نمود و آنچنان می نمود که بود. با همه صداقت و صراحتش با همه گرم و خلوصش و خلوصش... آخر مگر می شود در این وانفسا این همه خالص بود، این همه ناب، این همه صیقل یافته، این همه شفاف، پاک و زال؟ آن قدر زال که در ننی چشم هایش تا ته دلش را می دیدی و البته آن کرانه کوچکی از دریای دلش را که تو می فهمیدی و من هرگز آنقدر شفاف نبودم که بتوانم همه بیکرانی دریای دلش را ببینم.

بعضی ها بزرگ اند، به راستی بزرگ اند؛ نه اینکه فقط در ذهن های حقیر بزرگ باشند و سیدمرثی آوینی آن کمیای کمیای بود که به راستی بزرگ بود. رقیب خویشتن بود. از گزند آفت «دیده» مصون بود. در پیش هزاران بت سجده نمی کرد و در وادی بی نیازی سیر می کرد. عارفی وارسته و نجیب بود و بی نیازی و وارستگی و نجابت، متاعی نیست که بر سر هر بازار بفروشند. این گوهر ها به صد خون دل از کان وجود می آید و کان وجود او سرشار از گوهر بود. گنج بود. سیدمرثی آوینی گنج بود. بزرگ و وارسته بود. داغ پر بر شدن وجود نازنین او...



این پهلوان مهربان، بی منت زیر این درخت زانو زده و ورزش را روی دوش گرفته تا مگر ریشه کن نشود.
عکس: همشهری، محسن صیادی

عکس روز



«گول بخوری، باختی»

لایحه بندی
در دوره و زمانه ای زندگی می کنیم که حواسمان شش دانگ باید جمع باشد که یک وقت دستان روی لینکی نرود یا پیامکی را بی خودی باز نکنیم یا گول صدای مهربان بنشست خط تلفن که از ما می خواهد اطلاعات حساسیمان را به او بدهیم، نخوریم تا جیب مان را خالی نکنند و در دام کلاهبرداران نیفتیم. سارقان با همان کلاهبرداران اینترنتی این روزها از روش ها و شگردهای مختلفی برای سودجویی استفاده می کنند و حالا که در آستانه حلول ماه شوال و عید سعید فطر قرار داریم، باز هم این افراد دست به کار شده اند و در فضای مجازی با تبلیغات و پیام هایی مانند جمع آوری فطر به و نظرات و یا سایر موضوعات اقدام به کلاهبرداری می کنند. آنها با طراحی آدرس های جعلی و ارسال آن به کاربران، سعی می کنند تا نه تنها مبالغ فطر به شهروندان را به نفع خود جمع آوری کنند، بلکه از طریق



بعد از واریز و جود به حساب کلاهبردار، هیچ گونه کالایی دریافت نمی کنند و در اغلب موارد شخصی پاسخگو نیست و یا کالای تحویلی به آنها تقلبی و متفاوت با کالای انتخابی است. پلیس فتا هم مثل همیشه پیگیر ماجراست و همچنین هشدار داده که اگر قصد پرداخت کردن فطر به خود به صورت اینترنتی دارید، حتما از طریق شماره حساب، آدرس های اینترنتی و مؤسسات معتبری که از طریق رسانه های رسمی اعلام می شود، اقدام کنید و از کلیک کردن روی پیام ها و تبلیغاتی که حاوی لینک بوده پرهیز کنید تا به درگاه های جعلی پرداخت هدایت

عجیب های دوست داشتنی

صحرایی معمولی هستند، حداکثر ۳ سال زندگی می کنند؛ اما موش های حفار برهنه، لافا ۳۰ سال عمری می کنند و همین ویژگی، توجه دانشمندان را به خود جلب کرده است.

۲. پری صورتی یا آرمادیلو

پستانداری است از خانواده پشمینه یایان به نام علمی «Chlamyphorus truncatus». برخلاف گونه های دیگر که دارای زهری قهوه ای یا خاکستری اند، پوسته بیرونی صورتی رنگی دارد. این موجود با آن همه جزئیات، تنها حدود ۱۰ سانتی متر طول دارد و آن قدر کوچک است که افرادی که در استان مندوزا آرژانتین در کنار آنها زندگی می کنند، تمام زندگی خود را بدون دیدن حتی یکی از آنها می گذرانند.

۳. خوک دریایی

مانند خوک های زمینی، خاک را دوست دارند؛ اما شن و خاک کف اقیانوس ها! آن نام علمی شان، «genus Scotoplanes» است و حدود ۶۰۰ متر زیر

کدام ویژگی ها، از برخی جانداران، موجوداتی عجیب می سازد؟ قیافه، رفتار، تفاوت اندازه و... در این جاگاهی به پنج موجود عجیب و غریب جهان می اندازیم؛ گونه هایی که در عین شگفت انگیزی، دوست داشتنی هم هستند.

۱. موش حفار برهنه

نام علمی اش، «heterocephalus glaber» است و در گروه های پرجمعیت حدود ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ زیرزمین زندگی می کنند. این گونه از موش ها، حس بینایی و شنوایی محدودی دارند و به دلیل موهایی اندک قابل ملاحظه، لخت به نظر می رسند؛ اما همین موهایی کم، باعث می شود بتوانند محیط اطرافشان را بهتر حس کنند. اما این موش زیرزمینی، علاوه بر قیافه، چه ویژگی های دیگری دارد که آن را به موجودی عجیب تبدیل کرده؟

اول اینکه آنها برای صرفه جویی انرژی در اعماق زمین، مدفوع خود را می خورند. ویژگی دیگر آنها، سن بالایشان است. مثلا هموعان این گونه نابینا که همان موش های

سیدشوش طباطبایی پور

دوره باغ وحش به سر آمده



یکی از هیجان انگیزترین مقاصد تفریحی برای کودکان، باغ وحش ها هستند که آنها را با دنیای متفاوت و جذاب و عجیب حیوانات آشنا می کنند.

دهه ها است که چند نسل از انسان ها، خاطرات خوشی از گردش هایشان در این باغ ها دارند و چه بسیار فیلم و داستان که درباره همین محیط ها ساخته و نوشته شده است. باغ وحش چنان محبوب است که یک روز جهانی هم - که همین امروز باشد - به نامش مزین شده است. اما حالا نگاه ها به این مقصد تفریحی تغییر پیدا کرده است. نسل جدیدی از انسان ها می گویند که اسیر کردن حیوانات در محیط های خارج از خانه شان، کمال بی رحمی و خود برتری انسان است و اصلا چه کسی به ما حق داده که حیوانات زنده را اسیر کنیم و با آنها نمایش بر گزار کنیم؟

باغ وحش ها، در انگلیسی در واقع «باغ جانور شناسی» هستند و واژه ZOO که شهرتی جهانی دارد، از ابتدای همین عبارت برداشته شده است. حامیان باغ وحش ها می گویند که جنبه نمایشی این مکان ها، سر کوه غی است و کارهای تحقیقاتی زیادی در آنها انجام می شود. یک استدلال آنها این است که باغ وحش ها از گونه های متفاوت جانوری حمایت می کنند و جلوی انقراض احتمالی آنها را می گیرند. اما آیا حفظ حیوانات در اسارت فایده دارد؟ و تکلیف گونه هایی که اصلا در معرض انقراض نیستند و تعدادی از آنها در باغ وحش ها اسیر هستند چه می شود؟

مخالفان باغ وحش می گویند که جدا از نحوه نگهداری حیوانات که در بسیاری از کشورها اسفناک و غیراستاندارد است - و ما در ایران با فیلم و عکس های وحشتناکی از آنها دیده ایم - زندگی در اسارت عمر جانوران را کوتاه می کند. دیگر استدلال مخالفان باغ وحش این است که این مکان ها، در دوره قبل از تلویزیون و اینترنت تأسیس شدند تا مردم و علاقه مندان، حیوانات را که درباره آنها خوانده و شنیده بودند را از نزدیک ببینند. حالا ما می توان این کنجکاوی را با فیلم های متنوع و با کیفیت برطرف کرد و نباید حیوانات با اسارت خودشان بهای رضایت حس کنجکاوی ما را بدهند؛ اینها انتقادهای عمده جنبش تحریم باغ وحش است. البته در مقابل محققان به دستاوردهای خود روی جانوران اندک حاضر در باغ وحش ها و استفاده از آنها برای نجات تعداد بیشتری از اینگونه ها اشاره می کنند. هر چه هست، صدای معترضان روز به روز بیشتر می شود و ممکن است واقعا در آینده، باغ وحش ها به صلاح جانوران، برچیده شوند.